

افسانه رایان

پیشینه

نویسنده: اسماعیل راد



انتشارات سخنوران



- سرشناسه اسلامی راد، علی، ۱۳۷۲ -
- عنوان افسانه رایان
- مشخصات نشر تهران، سخنوران، ۱۳۹۴
- مشخصات ظاهری ۶۹ ص
- شابک ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۳-۴۴۹-۱
- وضعیت فهرست نویسی فیفا
- موضوع داستان‌های فارسی - قرن ۱۴
- رده‌بندی کنگره ۷ الف ۷۵۳/س/۸۳۳ PIR
- رده‌بندی دیویی ۸۹۳/۶۲
- شماره کتبشناسه ملی ۴۰۱۵۴۳۰

افسانه رایان

- نویسنده علی اسلامی راد
- ناشر سخنوران
- صفحه‌آرا و طراح جلد سخنوران
- چاپ و صحافی فرشویه
- سال و نوبت چاپ ۱۳۹۴ - اول
- شمارگان ۱۰۰۰ نسخه
- شابک ۹۷۸-۶۰۰-۳۸۳-۴۴۹-۱
- مرکز پخش ۰۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳

قیمت: ۵۰۰۰ تومان

حق چاپ محفوظ است.

آدرس: کارگر شمالی، بعد از ادوارد براون، شماره
 ۱۴۰۷، طبقه اول / تلفن: ۰۹۱۹۳۶۱۶۶۱۳ - ۶۶۴۷۶۳۰۶
Sokhanvaran_pub@yahoo.com

بشنو از دل چون حکایت می‌کند
 از دلستان تا میریخته‌اند
 دیده خواهم لحظه لحظه بر کسی
 هر کس کلاه دور ماند از ایسن کتاب
 من ازین افسانه‌ها شنیده‌ام
 هر کس با یک قلم شد یار من
 سر من از گفته من دور نیست
 چنان اگر با دل کسی همراه شد
 نطق من اگر پذیرفتی بمان
 از هر خیر و شر آگاه شوی
 شعر من این داستان خوانده است
 نام رایان را به خاطر ثبت کن
 چون تمام خوبی برادر نسیم
 قرینا هم در درون این کتاب
 نام نیکویی ندارد بهر من
 نام سوزان هم به خوبی یاد من
 هوش باش ای دوست حرفم از بهر بود؟
 بهر وزن مصرعیم رایانسه شد
 قصد شاعر شخص این افسانه است
 این که رایان را بر آن سوزان چه کار
 نام نسیم آتش اندازد به دل
 اندک اندک شمر ما منظوم شد
 قصد اصلی خواندن افسانه بود
 گفته‌ها گفتیم ولی ختم کلام
 چون که ما دانسته‌ها دانسته‌ایم
 گرچه گاهی با عمل بیگانه‌ایم
 خیر و شر در قلب‌ها مان حاضر است
 فرصت آموختن کوتاه نیست
 یک به یک دانسته‌ایم زیبا و زشت
 لیک در گفتارها ماهر شدیم
 از عمل شاید نشانی یسافتم

صحبتش بسر جان سرایت می‌کنند
 بر کتابم مرد و زن خندیده‌اند
 دفترش سرشار از دلواپسی
 حال و روزش زود می‌گردد خراب
 دل چون مجنون گشت و خود لایلا شدم
 پی نبرد از شیوه و اسرار مسن
 فهم سوز گفته‌هایم زور نیست
 عاقبت سرمست در این راه شد
 دفترم را باز کن خطی بخوان
 اندک اندک صفحه‌ای دیگر روی
 از همین رو در همین جا مانده است
 شیوه‌اش را در وجودت ضبط کن
 فاش می‌گردد پس گفتار نیک
 چون روان گشته به هر سو چون حباب
 چون که شیطان می‌زند بر او کمین
 چهره‌ی رایانسه را دلشاد کن
 گر در آن ایام هم رایانسه بود؟
 ورنه تقدیرش کمی شاهانه شد
 ورنه رایانسه کمی بیگانه است
 گر بخوانی داستان آید به بار
 می‌تواند قایق دل را به گل
 یا منهدم از هدف محروم شد
 گر فقط از سر را خوانی چه سود
 می‌کنم بهر حال بطقم سلام
 بر جمیع ناصحان رسیده‌ایم
 راه را دیده‌ایم پی بیراهه‌ایم
 آسمان پر گام‌ها مان ناظر است
 در ره دل هم فقط رویاه نیست
 جمله می‌دانیم راه این بهشت
 ان قدر گفتیم تا شاعر شدیم
 آن زمانی که درون را ساختیم

مقدمه

به نام خدایی که قلم به دستم داد تا اینگونه بنویسم.

ماندار که می‌دانیم فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی در جامعه ما روز به روز افت چشمگیری به خود می‌بیند و شاید این به خاطر عدم پویایی و لذتی است که کتاب‌های حال حاضر ما به مخاطب منتقل می‌کنند.

از این رو بر خود لازم می‌دانم تا با خلق این اثر گامی هر چند کوچک در جهت افزایش فرهنگ کتاب و کتاب‌خوانی بردارم. و لذت خواندن داستانی جذاب و شنیدنی را به آموزگار و مخاطب هدیه دهم.

این داستان تقابل خیر و شر را در قالب دو شخص افسانه‌ای بیان می‌کند که یکی برای طلوع و دیگری برای غروب، مقابله می‌کنند. اما در طول تاریخ جدال بین خیر و شر به عنوان یکی از ژرف‌ترین و قابل لمس‌ترین و محبوب‌ترین ساخت‌های الگوی روایت بشر به حساب می‌توان گفت جدال خیر و شر یکی از کهن‌ترین الگوی روایت است. اعتقاد به وجود دو قلب اهورایی و اهریمنی، زشتی و زیبایی، نور و ظلمت و ساده‌تر از همه خوب و بد همیشه در ذهن انسان وجود داشته و این دو نیرو همیشه در جدال با هم بوده‌اند. و در این میان نویسندگان و انسان‌های خوش‌ذوقی بوده‌اند که این تفکر را روی کاغذ آورده‌اند و داستان‌های حماسی و اسطوره‌ای بزرگی را تحریر کرده‌اند. که از برجسته‌ترین آن‌ها

می‌توان شاهنامه شگرف و بی‌بدیل فردوسی را نام برد.

افسانه رایان نیز روایت دیگری از این تقابل تاریخی را نشان می‌دهد و این عقیده در سرتاسر داستان انعکاس یافته است و هر جا که رایان در آنجا هست، فرنی‌ها هم هست و این دو خیر و شر داستان هستند. ابزار جنگ رایان قاب پاک و اکسیری است که پدر و مادرش در جام وجودش ریخته‌اند و ابزار جنگ فرنی‌ها خشم و نفرتی دیرینه است که از وجودش شعله می‌کشد. مسئله این است ما با کدام جبهه می‌مانیم تسلیم می‌شویم یا برای پیروزی با تمام توان می‌جنگیم. این را هیچ‌گاه نخواهیم فهمید مگر آن‌که با چشمان خود دیده یا لمس کرده باشیم.

اما در پایان این شرح مختصر وظیفه خود می‌دانم که از تمام عزیزان به‌ویژه پدر و مادر دوست داشتنی مرا در نوشتن این داستان یاری و تشویق نموده‌اند کمال تشکر و قدردانی را به عمل آورم. و ضمن آرزوی موفقیت و سربلندی برای همه ملت شریف ایران، جامعه مسلمین جهان، پذیرای پیشنهادات و انتقادات دوستانه شما باشم.

دکتر اسلامی راد